

«جهانی سازی» یک روند دریایی است

ما با یک بسته پیچیده طرف هستیم. چینی‌ها می‌کوشند از بندر گوادر در پاکستان به سوی شمال و غرب چین مسیری ایجاد کنند تا با ایرانی‌ها و هندی‌ها، که می‌خواهند مسیر جایگزینی از چابهار به غرب افغانستان و به‌طور مستقیم به آسیای مرکزی بسازند، مقابله کنند. به نظر می‌رسد که در آینده، آسیای مرکزی به اقیانوس هند متصل می‌شود و این چیزی است که من بر آن تأکید می‌کنم: اهمیت اقیانوس‌ها؛ چراکه معتقدم «جهانی سازی» یک روند دریایی است. ۹۰ درصد کالاهایی که از یک قاره به قاره دیگر منتقل می‌شوند از طریق دریاها انتقال می‌یابند.

اجازه بدهید برای جمع‌بندی بگویم که اقیانوس هند شاهراه انرژی جهانی است؛ یعنی نفت و گاز را از خاورمیانه به مراکز مهم شهری در شرق آسیا می‌برد. نیروی دریایی چین برای دسترسی به اقیانوس هند باید به دریای جنوب چین تسلط داشته باشد. این را اضافه کنم که چینی‌ها در دریای جنوب چین کاری به غیر از آنچه آمریکایی‌ها در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در حوزه کارائیب انجام می‌دادند، نمی‌کنند. امپراتوری آمریکا به نحوی در کارائیب و با سلطه بر نیمکره غربی شروع شد و امپراتوری چین هم در دریای جنوب چین آغاز می‌شود تا بتواند به اقیانوس هند راه پیدا کند؛ بنابراین چین یک حوزه نفوذ دریایی از دریای شرق چین تا جیبوتی خواهد داشت و این همان کریدوری است که چین برای تصرف آن مشغول ساخت تأسیسات نظامی در دهانه دریای سرخ است.

در زمینه ژئوپولیتیک اوراسیا به نظر آن انقلاب انرژی، که در پیش داریم، ناظر بر انرژی‌های تجدیدپذیر نخواهد بود، بلکه انقلاب انکسار زمین‌شناختی است. در ایالات متحده تأسیسات تبدیل گاز، به سواحل و خطوط گازی دسترسی دارند و به لهستان و دیگر کشورهای اروپای شرق میانه اجازه داده است که گاز طبیعی را از جایی غیر از روسیه وارد کنند. گرچه این امر، موضوع شبکه وسیع خطوط لوله‌های انتقال گاز روسیه به اروپا را رفع و رجوع نخواهد کرد، دست‌کم مانع از این خواهد شد که روسیه از گاز طبیعی یک اهرم سیاسی بسازد. این امر در آینده، از آنچه هست نیز دشوارتر خواهد شد. در اینجا با اثرگذاری فناوری بر ژئوپولیتیک روبه‌رو هستیم. موضوعی که مایلم اضافه کنم، این است که در همان حالی که روسیه این کارها را انجام می‌دهد، چین دارد سراسر آسیای میانه را به دست می‌گیرد. جایی که جمهوری‌های شوروی سابق هستند و مردم به زبان روسی صحبت می‌کنند و این یک تحول فوق‌العاده است!

چین و روسیه هر دو حکومت‌هایی اتوکراتیک‌اند و از این جهت شباهت‌هایی به یکدیگر دارند، اما به‌رغم این، بسیار متفاوت‌اند. من به همه جای چین رفته‌ام و آن‌طور که متوجه شدم، آن‌ها از ما آمریکایی‌ها با روی گشاده‌ای استقبال می‌کنند. آن‌ها از ما می‌خواهند که در همه اتاق‌های فکرشان صحبت کنیم. جان مرشایمر^۳ را ببینید که چطور این همه سال در چین است! آن‌ها در این زمینه بسیار بسیار منعطف‌اند و خیلی روش‌مندانه و جدی عمل می‌کنند. اگر روزی شی جین‌پینگ بیمار شود، آن‌ها می‌توانند برنامه جانشینی وی را فوری سازماندهی کنند، اما تصور چنین چیزی در روسیه بسیار دشوار خواهد بود. اگر اختلالی واقعی در رأس قدرت مسکو روی دهد، سطح بزرگی از بی‌ثباتی رخ خواهد داد. نهادهای چین قوی‌تر از نهادهای روسی هستند. چینی‌ها هنگام مذاکره با ما (نه اینکه مذاکره یک موضوع ساده باشد) کاملاً درک کرده‌اند که بیرون راندن نیروی دریایی ایالات متحده از دریای جنوب و شرق چین برای آن‌ها یک هدف در دسترس است، مشروط به اینکه مجبور به جنگیدن نباشند.